

نگرش نسبت به خودکشی، اوتانازی و مرگ‌هراسی بر حسب نوع دین‌داری

(مطالعه موردی: دانشجویان ۱۹-۲۷ ساله دانشگاه خوارزمی)

مسعود زمانی مقدم^۱

موسی افضلیان سلامی^۲

سید حسین سراج زاده^۳

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۱۰/۵

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۲/۲

امروزه جوانان به‌ویژه دانشجویان ایرانی تحت تأثیر ویژگی‌ها و عناصر دنیای مدرن قرار گرفته‌اند. از این رو، نگرش آن‌ها نسبت به خودکشی، اوتانازی و مرگ‌هراسی نیز دستخوش تغییر شده است. این مقاله، نگرش آن‌ها پیرامون پدیده‌های مذکور را با توجه به وضعیت دین‌داری‌شان مطالعه می‌کند. مقاله حاضر در پارادایم تفسیرگرایی و با استراتژی استقهامی و روش کیفی صورت گرفته است. داده‌های پژوهش با نمونه‌گیری هدفمند و نظری و از طریق مصاحبه‌باز و عمیق با هفده دانشجوی ۱۹-۲۷ ساله در دو مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد دانشگاه خوارزمی گردآوری شده است و برای تجزیه و تحلیل اطلاعات به‌دست‌آمده، از روش نظریه‌زمینه‌ای استفاده شده است. مطابق با یافته‌های پژوهش، مقولات «دین‌داری»، «خانواده» و «نگرش به جهان پس از مرگ» به ترتیب به‌عنوان شرایط علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر در مقولات پیامدی «خودکشی»، «اوتانازی» و «مرگ‌هراسی» تأثیرگذارند. برآیند و نتایج تحقیق نشان‌دهنده محوری بودن نوع دین‌داری دانشجویان در نگرش آن‌ها پیرامون مقولات پیامدی مذکور است. از این رو، مقوله کانونی، «نگرش دینی/عرفی پیرامون خودکشی، اوتانازی و مرگ‌هراسی» است. با توجه به تغییر نگرش‌ها و ارزش‌های اعتقادی و دینی دانشجویان در سال‌های اخیر، لازم است که وضعیت نگرش آن‌ها نسبت به خودکشی، اوتانازی و مرگ‌هراسی با توجه به نوع دین‌داری آن‌ها بیشتر مورد مطالعه قرار بگیرد. همچنین، باید در نظر داشت که فهم مسائل مرگ در جامعه ایران با مسائل حوزه دین درآمیخته است که بدون توجه به آن، فهمی کافی و مناسب به دست نمی‌آید.

واژگان کلیدی: دین‌داری، خودکشی، اوتانازی، مرگ‌هراسی و نظریه‌زمینه‌ای

^۱ دانشجوی دکتری، جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه یزد، ایران (نویسنده مسئول) E-mail: masoudzmp@yahoo.com

^۲ دانشجوی دکتری، جامعه‌شناسی توسعه، دانشگاه یزد، عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور، خواف، خراسان رضوی، ایران

^۳ دانشیار، رشته جامعه‌شناسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

مقدمه

مردن و مرگ، مقولات مهمی از تجربه بشری هستند که به گونه ای فرهنگی تعیین می‌شوند. تحقیقات مستند علوم اجتماعی این واقعیت را نشان می‌دهند که افراد مردن را به‌عنوان یک فرآیند اجتماعی تعریف می‌کنند (Schulz et al, 2006: 280). از سوی دیگر، در دوران جدید، رشته‌های متفاوت و متنوعی سعی کرده‌اند با نگاهی دقیق‌تر و منظم‌تر به مقوله مرگ و حواشی آن بپردازند. در واقع، مرگ‌شناسی به‌عنوان یک حوزه تحقیقاتی، در قرن بیستم از نظر علمی رشد قابل توجهی یافته است. البته گفتنی است که رشته جامعه‌شناسی در مقام علمی مدرن، دیرتر از دیگر رشته‌ها وارد این حوزه تحقیقاتی شد- هرچند که نگاه اجتماعی به تبیین و بررسی مرگ و مسائل مربوط به آن سابقه طولانی‌تری دارد. «نگرش به مرگ و مسائل پیرامون آن می‌تواند نه‌تنها در بین جوامع، بلکه درون یک جامعه در یک دوره زمانی نیز متفاوت باشد. در جوامع چند فرهنگی و از لحاظ اجتماعی متنوع، مرگ، مردن و سوگ، به شیوه‌های متفاوت در گروه‌های اجتماعی و قومی متفاوت تجربه می‌شوند» (Clarke, 2010: 227).

افزون بر این، دین افراد در چگونگی نگرش آن‌ها به زندگی و مرگ، نقش تعیین‌کننده و مهمی را بر عهده دارد، زیرا ادیان همواره به مسئله مرگ و زندگی به‌طور جدی و مبسوط پرداخته‌اند. در واقع، نظام‌های فکری و اعتقادی و ارزشی متفاوت همواره نوعی موضع خاص نسبت به مرگ و زندگی داشته و دارند و از آنجا که مذاهب مختلف به‌ویژه ادیان ابراهیمی به جهان پس از مرگ باور دارند، مسائل مرگ را به نحوی خاص تفسیر می‌کنند که بی شک، این نگاه بر مؤمنان این ادیان تأثیر فراوان دارد. به عبارت دیگر، دین به‌مثابه یک نهاد اجتماعی تأثیرگذار می‌تواند رابطه مستقیمی با نگرش دانشجویان نسبت به خودکشی، اوتانازی و مرگ‌هراسی داشته باشد. از این‌رو، مرگ همواره برای انسان یک مسئله مهم بوده است و از این جهت، ادیان به‌عنوان نظام‌هایی ارزشی و فرهنگی که چارچوب معنایی خاص خود را در مورد هستی دارا هستند، نقش مهمی در پاسخ دادن به این مسئله بر عهده داشته‌اند. برایانت می‌نویسد: «کیش مرگ، قهرمانان اسطوره‌ای، پرستش نیاکان و توتیمسم، همه اشکالی از دین هستند که ترکیبی از سازمان اجتماعی زندگی با تلاش‌هایی جهت روابط مؤثر با مرگ را نشان می‌دهند و به‌عنوان مدخلی بر یک نوع میل جاودانگی و فناپذیری عمل می‌کنند» (Brayant, 2003: 5).

از نظر پیتر برگر، کار دین تنها مشروع و درک‌پذیر کردن نظم اجتماعی نیست، بلکه تجاربی را که ممکن است موجب ازهم‌گسیختگی اجتماعی شود، معقول می‌کند. دین، پدیده‌ها و تجارب حاشیه‌ای مانند مرگ را

که خارج از تجربه روزمره‌ی آدمی می‌باشد را نیز مشروع و توجیه می‌سازد (همپلتون، ۱۳۸۷: ۲۷۳). در واقع، دین را می‌توان یک نظام و قلمروی نمادین در نظر گرفت و همان‌طور که برگر و لاکمن مدعی هستند، یکی از وظایف استراتژیک این قلمروی نمادین، فراهم آوردن توجیه برای تاریخچه زندگی فردی یا همانا «تشخیص» مرگ است. پس اثبات حقانیت یا توجیه مرگ، یکی از نتایج مهم قلمروهای نمادین است. همچنین، همه توجیه‌گری‌ها درباره مرگ باید وظیفه‌ای اساسی را انجام دهند و آن این است که فرد را قادر سازند که پس از مرگ نزدیکانش و نیز با پیش‌بینی مرگ خویش، با وحشت کمتری به زیستن در جامعه ادامه دهد و در انجام دادن امور معمولی روزمره خود دچار مشکل نشود (برگر و لوکمان، ۱۳۸۷: ۱۴۰). از سوی دیگر، هستی‌های انسانی در نظر ماکس وبر، اساساً یابنده معنا یا به بیان دقیق‌تر، هستی‌های جستجوگر معنا هستند و این امر انسان‌ها را به مقابله با فهم امر به‌ظاهر بی‌معنای مرگ فرا می‌خواند (کرایب، ۱۳۸۸: ۳۸۸).

به‌هرحال، همان‌طور که آمی‌هوی می (Amy Hui-Mei, 2003) می‌گوید رابطه بین نگرش به مرگ و دین‌داری قابل توجه و مهم است. باوجوداین، این رابطه بسیار پیچیده و بی‌نتیجه باقی مانده است. ازاین‌رو، لازم است که این موضوع به‌صورت تجربی و جدی‌تر مورد بررسی قرار گیرد. در واقع، کم بودن تحقیقاتی اینچنین در ایران، ضرورت پرداختن به این موضوع را پررنگ تر می‌کند. این پژوهش قصد دارد که با رویکردی جامعه‌شناختی، نگرش دانشجویان ۱۹-۲۷ ساله دانشگاه خوارزمی پیرامون خودکشی، اوتانازی و مرگ‌هراسی را مطالعه کند. بدین منظور پرسش‌های زیر مورد توجه و بررسی قرار گرفت:

۱. شرایط علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر در شکل‌گیری نگرش دانشجویان نسبت به خودکشی، اوتانازی و مرگ‌هراسی چیست؟
۲. مرگ‌هراسی دانشجویان مورد مطالعه چگونه است؟
۳. نگرش دانشجویان نسبت به خودکشی و اوتانازی چیست؟
۴. نگرش دانشجویان نسبت به مرگ، چه پدیده کانونی را نشان می‌دهد؟

تعریف مفاهیم

خودکشی^۱ کنشی ارادی است که موجب مرگ فرد به دست خویش شود. قریشی و موسوی‌نسب (۱۳۸۷) مروری سیستماتیک بر بررسی‌های انجام‌شده در زمینه خودکشی و اقدام به خودکشی در ایران داشته‌اند.

^۱ suicide

شیوع خودکشی در ایران ۴/۹ در ۱۰۰ هزار به دست آمد. شیوع خودکشی در ایران نسبت به آمار جهانی پایین تر و مهم ترین روش برای اقدام به خودکشی مسمومیت با داروها بوده است. زنان دو برابر مردان اقدام به خودکشی می کنند و روش شایع تر خودکشی در مردان حلق آویز کردن و در زنان خودسوزی است.

اوتانازی^۱ واژه ای یونانی و به معنای مرگ خوب^۲ است. اوتانازی یعنی پایان دادن به زندگی بیماران لاعلاج با رضایت خود آن ها و یا رضایت خانواده شان. هدف از اوتانازی، اتمام درد و رنج بیماران و خانواده آنهاست. می توان از دو نوع اوتانازی فعال و منفعل نام برد. در نوع اول، بیمار لاعلاج و رنجوری که امیدی به بهبودی اش نیست را می کشیم، اما در نوع دوم می گذاریم که بمیرد (آقابابایی، ۱۳۹۰: ۱۳۷).

مرگ هراسی^۳ یا ترس از مرگ به معنای هراس انسان از مردن است که در موارد بیمارگونه، فرد را به فویبای مرگ^۴ می کشاند. معمولاً چنین هراسی منجر به اضطراب های درونی فرد می شود. از این رو، مرگ هراسی با اضطراب مرگ^۵ نیز در ارتباط است.

پیشینه پژوهش

در مورد خودکشی تحقیقاتی در حوزه های روان شناسی و جامعه شناسی صورت گرفته است که می توان برخی از آنها را نام برد. محمدخانی (۱۳۸۳) به همبودی نشانگان افسردگی و آشفتگی های روان شناختی با افکار خودکشی و اقدام به خودکشی در دختران مناطق پرخطر پرداخته است. نتایج نشان داد که افراد انتحاری (دارای افکار خودکشی و سابقه اقدام به خودکشی) در مقایسه با افراد غیرانتحاری (بدون افکار خودکشی یا افکار کم و بدون سابقه اقدام به خودکشی) به طور معناداری نشانگان افسردگی بیشتری داشتند. ارجایی (۱۳۹۰)، الگوهای بالینی شخصیت در افراد اقدام کننده به خودکشی و بهنجار را با هم مقایسه کرده است. یافته ها نشان می دهند که بیشترین تفاوت معنادار بین گروه ها، مربوط به الگوی بالینی افسرده است. افراد اقدام کننده به خودکشی بیش از افراد گروه گواه دارای الگوهای بالینی شخصیت نابهنجار هستند. شریفی پور و دیگران (۱۳۹۱) نقش افسردگی، استرس، شادکامی و حمایت اجتماعی در شناسایی افکار خودکشی دانشجویان را بررسی کرده اند. سازه های شادکامی، افسردگی، استرس و حمایت اجتماعی توانستند ۷۶ درصد تغییرات افکار خودکشی دانشجویان را تبیین کنند. افسردگی بیشترین مقدار رابطه و قدرت پیش بینی کنندگی را در مورد افکار خودکشی داشت. قادرزاده و پیری (۱۳۹۳) به مطالعه

¹ euthanasia

² good death

³ fear of death

⁴ thanatophobia

⁵ death anxiety

پدیدارشناختی اقدام به خودکشی در شهر آبدانان ایلام پرداخته‌اند. یافته‌های به‌دست‌آمده از تجربه زیسته اقدام‌کنندگان به خودکشی، نشان از درک خودکشی به‌مثابه تسهیل‌گری، سنت‌گریزی و واقعیت‌گریزی دارد. به همین جهت، احساس و درک متفاوتی نسبت به این اقدام در افراد مورد بررسی شکل گرفته است که دامنه آن از پذیرش تا طرد خودکشی در نوسان است. علی‌وردی و یوسفی (۱۳۹۳) تمایل به خودکشی در میان دانشجویان را بررسی کرده‌اند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که فشار منزلتی، فشار رابطه‌ای و حذف محرک مثبت با متغیر وابسته (تمایل به خودکشی) رابطه مستقیم و معناداری داشته‌اند.

در باب اوتانازی پژوهش‌های کمی در ایران انجام شده است که بیشتر نیز در حوزه اخلاق و فقه قرار می‌گیرند. بسامی (۱۳۸۶) اوتانازی را از دیدگاه اخلاق و ادیان مطالعه کرده است. دباغ (۱۳۸۶) به بررسی اوتانازی داوطلبانه غیرفعال از منظر اخلاق راس پرداخته است. هم‌تی مقدم (۱۳۸۶) اوتانازی تقاضای بیمار و خودمختاری را موضوع بررسی خود قرار داده است. آقابابایی (۱۳۹۰) به تبیین موضوع و تحلیل اخلاقی اوتانازی می‌پردازد. اغلب ادیان با اوتانازی فعال مخالف‌اند، اما درباره برخی دیگر از انواع آن، موضع معطفت‌تری دارند. موافقان اوتانازی بیش از همه بر مفهوم خودمختاری تکیه دارند، اما مخالفان، دامنه گسترده‌ای از استدلال‌های اخلاقی و دینی تا نگرانی‌های کاربردی را مطرح می‌کنند. آقابابایی (۱۳۹۱) نقش رضایت مجنی علیه در مجازات اوتانازی را در رویکرد فقهی به این موضوع مطالعه کرده است.

پژوهش‌های انجام شده درباره مرگ‌هراسی و ترس از مرگ نیز بیشتر در حوزه روان‌شناسی بوده‌اند. سید حسین علیان‌سب در تحقیقی که به منظور بررسی رابطه دل‌بستگی به خدا و میزان اضطراب مرگ در بین طلاب حوزه علمیه قم و دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم انجام شد، نتیجه گرفت: «اضطراب مرگ با دل‌بستگی ایمن به خدا رابطه منفی معنادار داشت و با افزایش میزان دل‌بستگی ایمن به خدا، سطح اضطراب از مرگ کاهش یافت و برعکس آن، بین دل‌بستگی نوع اجتنابی و دوسوگرا به خدا و اضطراب از مرگ رابطه مثبت معنادار دیده شد. بنابراین می‌توان ادعا کرد که دل‌بستگی ایمن به خدا، در کنترل برخی مشکلات روانی از جمله اضطراب مرگ و بیماری‌هایی که به هر نحو با آن رابطه دارند، مؤثر است» (علیان‌سب، ۱۳۸۹: ۵۵). صدیقی (۱۳۹۲) به بررسی کودک، داستان کودک، و مواجهه با مفهوم مرگ تحلیل داستان «سداکو و هزار درنای کاغذی» بر پایه نظریه کوبلر‌راس پرداخته است. در این پژوهش، داستانی واقع‌گرا از دختری دوازده‌ساله که به علت سرطان در آستانه مرگ قرار دارد، انتخاب و بر پایه نظریه «الیزابت کوبلر‌راس» تحلیل و تفسیر شده است. در این نظریه برای مواجهه با مرگ پنج مرحله انکار، خشم، چانه زدن، افسردگی، و پذیرش مطرح می‌شود. سداکو مراحل اول و دوم روان‌شناسی سوگ یعنی انکار و

خشم را به سرعت از سر می‌گذرانند، اما در مرحله سوم، زندگی ساداگو و نیز خط روایت به سطح و موقعیتی متفاوت منتقل می‌شود. ساداگو با اسطوره، بازی و قصه بر این ترس غلبه می‌کند. از این منظر، سه‌گانه بازی، آیین و مرگ پیوند می‌یابند؛ به طوری که سرانجام این بازی - اسطوره یا بازی - قصه در سطح اول، ساداگو و اطرافیان او و در سطح دوم، همه مخاطبان داستان را به مرحله پذیرش و غلبه بر ترس از مرگ می‌رساند. نوحی و همکاران (۱۳۹۲) ترس از مرگ در سالمندان ساکن منازل را با سالمندان ساکن سرای سالمندان شهر اصفهان مقایسه می‌کنند. نتایج مطالعه نشان داد که ترس از مرگ در سالمندان ساکن در منازل شهر اصفهان بیشتر از سالمندان ساکن در سرای سالمندان است.

مرور پیشینه تحقیق نشان‌دهنده این است که در ایران مطالعات جامعه‌شناختی اندکی درباره موضوع مرگ انجام شده است. افزون بر این، بیشتر این پژوهش‌ها با روش کمی و آماری انجام شده است. در نتیجه، مطالعه شکل‌گیری نگرش خودکشی، اوتانازی و مرگ‌هراسی افراد به طور کیفی و عمیق و با توجه به وضعیت دین‌داری آن‌ها، موضوع تازه‌ای است. به علاوه، در این موضوع خاص، هیچ مطالعه‌ای با روش نظریه زمینه‌ای، یعنی روش مقاله حاضر، انجام نشده است.

روش‌شناسی پژوهش

با توجه به موضوع و اهداف پژوهش، از نظریه زمینه‌ای که امروزه در بین چهارچوب‌های کیفی و تفسیری در علوم اجتماعی بیشترین کاربرد را دارد (Denzin, 1994: 508) استفاده شده است. کشف بدون پیش‌داوری‌های نظری عناصر معنایی و ذهنیت‌های زیرینی که به رفتارهای انسان جهت می‌دهند، عمده‌ترین هدف تحقیق کیفی است (محمدپور، ۱۳۹۲ الف). افزون بر این، دورانی بودن نیز یکی از نقاط قوت نظریه زمینه‌ای است، زیرا پژوهشگر را وامی‌دارد در پرتو سایر مراحل تحقیق، درباره کل فرایند تحقیق و تک‌تک مراحل آن به تأمل و بازاندیشی پردازد (فلیک، ۱۳۹۱: ۱۱۰). در واقع، نحوه اندیشیدن مفهوم‌سازانه یکی از ویژگی‌های اصلی کار در نظریه زمینه‌ای است (Corbin, 2004).

در روش تحقیق کیفی بیشتر از نوعی روش نمونه‌گیری به نام روش نمونه‌گیری هدفمند استفاده می‌نمایند. در این پژوهش از نمونه‌گیری هدفمند ترکیبی استفاده شد. در این نوع نمونه‌گیری، پژوهشگر به ترکیب و استفاده از چند راهبرد نمونه‌گیری می‌پردازد. راهبردهای نمونه‌گیری هدفمندی که در این پژوهش استفاده شده‌اند، عبارت‌اند از: نمونه‌گیری شدت، نمونه‌گیری گلوله‌برفی، نمونه‌گیری ظهوریابنده و نمونه‌گیری نظری (محمدپور، ۱۳۹۲ ب). با توجه به مسئله تحقیق و از آنجا که هدف این پژوهش به نوعی بررسی باورهای

دینی دانشجویان دانشگاه خوارزمی نیز می‌باشد، تصمیم گرفته شد در گام نخست، از دو سر طیف دین‌داری -دین‌داری و بی‌دینی- نمونه انتخاب شود و با دانشجویان در دو سر این طیف مصاحبه به عمل آید. این راهبرد نمونه‌گیری، نمونه‌گیری شدت نامیده می‌شود. همچنین، به دلیل فرهنگ عمدتاً مذهبی جامعه ایران، افراد بی‌دین از یک‌سو، شمار بسیار کمتری نسبت به افراد دین‌دار دارند و از سوی دیگر، معمولاً تمایل چندانی نیز ندارند که بی‌اعتقادی خود را در بین عموم بروز دهند، زیرا از واکنش جامعه و قانون حاکم بر آن هراس دارند. از این رو، شناسایی چنین افرادی برای مصاحبه دشوار است. برای حل این مشکل از روش نمونه‌گیری زنجیره‌ای گلوله‌برفی استفاده شد. علاوه بر این دو نوع نمونه‌گیری، نمونه‌گیری ظهوریابنده نیز در حین گردآوری و تحلیل داده‌ها مورداستفاده قرار گرفت؛ به طوری که روند تحقیق استفاده از این نمونه‌گیری را جهت شکل‌گیری نهایی سنخ‌بندی دین‌داری ضروری کرد. در آخر، برای تعیین تعداد افراد مصاحبه‌شونده از منطق اشباع نظری در نمونه‌گیری نظری استفاده شد. نمونه‌گیری نظری، نوعی گردآوری داده است که بر اساس مفاهیم در حال تکوین انجام می‌شود. در واقع، نمونه‌گیری نظری در نظریه برخاسته از داده‌ها از طریق روش تحلیل مقایسه‌ای ثابت صورت می‌گیرد. در این نوع نمونه‌گیری، اشباع داده‌ها وقتی به دست می‌آید که محقق احساس کند داده‌های جدید، اطلاعات تازه‌ای به تحقیق اضافه نمی‌کنند (استروس و کوربین، ۱۳۹۱). بنابراین، اشباع نظری با هفده مصاحبه حاصل شد که از این تعداد، یازده نفر مرد و شش نفر زن بودند که در بازه سنی نوزده تا سی سال قرار داشتند و در دو مقطع تحصیلی کارشناسی (هشت نفر) و کارشناسی ارشد (نه نفر) مشغول به تحصیل بودند.

داده‌ها از طریق مصاحبه عمیق و نیمه ساختاریافته گردآوری شد. البته در حین گردآوری داده‌ها، حساسیت نظری نیز مدنظر قرار گرفته شد؛ حساسیت نظری به معنای توانایی و توجه محقق به تغییرات و نکات ظریف در داده‌ها و واکنش نشان دادن به آن‌هاست (استروس و کوربین، ۱۳۹۱: ۵۷). سپس، مرحله کدگذاری صورت گرفت. به‌طورکلی می‌توان گفت که سطوحی از مفاهیم، مقولات و قضایای طی سه مرحله کدگذاری‌های باز، محوری و گزینشی حاصل می‌شوند. تحلیل و مقایسه مستمر و رمزگذاری منظم مفاهیم و مقولات کمک می‌کند که کار پژوهشگر انسجام لازم را داشته باشد. در واقع، پژوهشگر در مرحله کدگذاری باز بیشتر با مفاهیم سروکار دارد. همان‌گونه که کانون اصلی کدگذاری محوری، مقولات است و در آخر، قضایا در مرحله کدگذاری گزینشی وضوح کافی پیدا می‌کند (فراستخواه، ۱۳۸۷).

در مورد اعتباریابی پژوهش باید گفت، گزینه‌های متفاوتی پیرامون معیارهای ارزیابی روش و نتایج تحقیق کیفی مطرح شده است. باوجوداین، گوبا و لینکلن (Guba and Lincoln, 1989) شش راهبرد برای

اطمینان از اعتبار پژوهش ارائه کرده‌اند. پژوهش حاضر از چهار راهبرد آن جهت اعتباریابی نتایج استفاده کرده است:

- تعامل طولانی مدت با میدان مورد مطالعه و درک قابل قبول آن؛
- مشاهده مداوم به منظور مطالعه عمیق و توجه به جزئیات؛
- پرس و جو از همالان و گفتگو با کسانی که به طور مستقیم درگیر فرآیند پژوهش نیستند؛
- کنترل داده‌ها توسط اعضا و همخوانی تفسیر شرکت کنندگان از گزارش پژوهش با یافته‌ها و نتایج پژوهش.

یافته‌های پژوهش

پس از گردآوری داده‌های مصاحبه‌ای و متنی، تحلیل و کدگذاری در امتداد با نمونه‌گیری نظری آغاز شد. فرآیند انجام کدگذاری در نظریه زمینه‌ای مبتنی بر روش مقایسه‌های ثابت است. روش مقایسه‌های ثابت به تحلیل تطبیقی بخش‌های متفاوت داده‌ها برحسب شباهت‌ها و تفاوت‌ها اطلاق می‌شود (محمدپور، ۱۳۹۲ الف: ۳۲۶). بنابراین، ابتدا در مرحله کدگذاری باز شصت و نه مفهوم از مصاحبه‌های ثبت شده برداشت شد. سپس در مرحله کدگذاری محوری، مفاهیم به دست آمده به لحاظ محتوایی در شش مقوله عمده دسته‌بندی شدند و به پیوند منطقی شش مقوله اصلی پرداخته شد. در نهایت، کدگذاری گزینشی انجام شد. در این مرحله، پژوهشگر با مقولات به دست آمده به تدوین نظریه پرداخت. سپس مقوله کانونی را مشخص کرد. در واقع، این مقوله از نظر مفهومی، دربرگیرنده دیگر مقوله‌ها نیز می‌باشد. افزون بر این، مقولات اصلی در قالب ابعاد شرایطی و پیامدی مشخص شده و در پاسخ به چهار پرسش مذکور صورت-بندی شده‌اند.

پرسش نخست: شرایط علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر شکل‌گیری نگرش دانشجویان نسبت به خودکشی، اوتانازی و مرگ‌هراسی چیست؟

همان‌طور که در بخش روش تحقیق اشاره شد، در قسمت نمونه‌گیری، مصاحبه با دانشجویان مشارکت‌کننده در پژوهش با توجه به وضعیت دین‌داری آن‌ها انجام گرفت و بر همین اساس، افراد مورد مطالعه به لحاظ وضعیت دین‌داری در طیف چهارگانه (دین‌داری فعال، دین‌داری منفعل، ندانم‌گرایی و خداناباوری) قرار گرفتند. به عبارت دیگر، در فرآیند گردآوری داده‌ها و مصاحبه با اشخاص مورد نظر مشاهده شد که هرگاه

بحث از مقولات خودکشی، اوتانازی و مرگ‌هراسی می‌شود، بحث از نوع دین‌داری نیز به میان می‌آید. دانشجویان دسته‌بندی‌شده در دو مورد نخست خدا‌باور و دین‌دار و افراد دسته‌بندی‌شده در دو مورد بعدی خدا‌ناباور یا بی‌دین در نظر گرفته شده‌اند. البته باید گفت که انواع به‌دست‌آمده در مفهوم وبری آن هستند و همچون وسیله‌ای برای شناخت بهتر در این پژوهش به کار می‌آیند. به بیان دیگر، در واقعیت نمی‌توان به‌طور کامل افراد را در این چهار نوع آرمانی جای داد، چراکه دین و دین‌داری مفاهیمی پیچیده‌اند. باوجوداین، سنخ‌بندی مذکور کمک می‌کند که واقعیت بهتر شناخته شود و درکی منطقی و عقلانی‌تر از واقعیت پراکنده حاصل شود.

دین‌داری فعال: منظور از دین‌داری فعال در این مقاله، اعتقاد کامل به خدا و رعایت آداب و مناسک مذهبی است. چنین افرادی هیچ‌گونه شکی در موجودیت خدا نمی‌کنند و به اصول و فروع دین معتقد و پایبند هستند و به جهان پس از مرگ باور راسخ دارند. ازاین‌رو، دین‌داری آن‌ها فعال نامیده می‌شود، چرا که دین‌داری آن‌ها نقشی فعال و مهم در زندگی‌شان بازی می‌کند.

دین‌داری منفعل: دین‌داری منفعل به آن دسته از افراد اشاره دارد که به خدا، دین و جهان پس از مرگ اعتقاد دارند، ولی گاهی اوقات نیز تردیدهایی در ذهن آن‌ها به وجود می‌آید. آن‌ها ممکن است چندان پایبند مناسک مذهبی نباشند و آنچه دین - به‌ویژه احکام عملی و اجتماعی دین - به آن‌ها حکم کرده است را کاملاً نپذیرند یا انجام ندهند. باوجوداین، چنین افرادی ایمان دینی دارند و دین‌دار محسوب می‌شوند. دین‌داری آن‌ها دین‌داری منفعل نامیده می‌شود، چون دین حضور گسترده و فعالی در زندگی این افراد ندارد.

ندانم‌گرایی^۱: ندانم‌گرایی به افرادی اشاره دارد که به موجودیت خدا شک دارند. درواقع، آن‌ها موضعی ندانم‌گرایانه نسبت به بحث اثبات یا رد وجود خدا دارند. از لحاظ دینی هم پایبند به دین و اصول نیستند. چنین افرادی ایمان مذهبی ندارند. ازاین‌رو، جزو بی‌دین‌ها در نظر گرفته می‌شوند.

خداناباوری^۲: خداناباوری نگرش افرادی را نشان می‌دهد که نه‌تنها اعتقادی به خدا ندارند، بلکه وجود آن را نیز رد می‌کنند. خداناباوران، به‌هیچ‌وجه به دین و اصول آن اعتقاد ندارند و نگاهی ماده‌گرایانه به جهان دارند.

¹ agnosticism
² atheism

با توجه به توضیحات فوق می‌توان «وضعیت دین‌داری» دانشجویان را به‌عنوان شرایط علی در شکل‌گیری نگرش آن‌ها به مرگ در نظر گرفت. در واقع، این شرایط علی به وقوع پدیده مورد نظر منجر می‌شود (استراس و کوربین، ۱۳۸۷).

یک انسان کودکی‌اش را در خانواده می‌گذراند و اجتماعی‌شدن اولیه او در این محیط صورت می‌پذیرد. از این رو، خانواده هم در نگرش به هستی پس از مرگ تأثیر دارد و هم نگرش دینی افراد را متأثر می‌کند. در نتیجه، بی‌دلیل نیست که وقتی در مورد نگرش به مرگ تحقیق می‌شود، نقش و تأثیر خانواده هم به میان می‌آید. نفوذ خانواده بر نگرش افراد به مسائل و ارزش‌ها با بزرگ‌تر شدن آن‌ها و جدایی آن‌ها از خانواده به‌ویژه با ورودشان به دانشگاه رو به کاهش می‌نهد. از آنجا که جامعه ایران بیشتر جامعه‌ای مذهبی است، بیشتر خانواده‌های افراد مورد مطالعه -حتی آن‌هایی که در حال حاضر بی‌دین و خداناباور هستند- نیز مذهبی بودند. با بررسی‌ای که در این مورد صورت گرفت، این نتیجه حاصل شد از آنجا که خانواده بستر اولیه برای پذیرش اعتقادات دینی را فراهم می‌کند، تأثیر فراوانی بر نگرش به مرگ و مسائل پیرامون مرگ در بین افراد دارد. باوجوداین، نگرش و جهان‌بینی افراد با تعاملی که با دوستانشان و با محیط خارج از خانواده - اجتماعی‌شدن ثانویه- پیدا می‌کنند، دستخوش تغییر می‌شود. نمونه‌ای از پاسخ‌های دانشجویان در پاسخ به این که «فضای خانواده چه تأثیری بر اعتقادات دینی شما داشته است؟»:

- «بیشتر خودم در موردش فکر کردم، ولی شاید عملکرد دیگران به‌طور ناخودآگاه بر من تأثیر داشته، عملکردی که نشان‌دهنده این است که خدا وجود ندارد. تجارب و فکر و عقل خودم و چیزهایی که دیده‌ام و خوانده‌ام بیشتر باعث شده چنین نگرشی پیدا کنم. تا ۱۹ سالگی به‌طور متناوب نماز می‌خواندم و در سنین کودکی زیاد می‌خواندم. دلیلش هم این است که در سن کودکی، لوح درون بشر پاک است و برای همین، چیزی را که به او می‌دهند زودتر فرا می‌گیرد» (خداناباور، مرد، دانشجوی کارشناسی ادبیات، ۲۷ ساله)
- «من اعتقاد به روح و جن و مابعدالطبیعه را کاملاً کنار نگذاشته‌ام. این را می‌دانم که اگر کسی بمیرد، بدنش تجزیه می‌شود و در نهایت به خاک تبدیل می‌شود. ولی باز هم مطمئن نیستم که روح نباشد. چون وقتی که بچه بودم، پدرم من را از روح و جن و ... می‌ترساند» (ندانم‌گرا، مرد، دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، ۲۵ ساله)

- «من در یک بستر دینی و خانواده دینی بوده‌ام. نسبت به خیلی‌ها، خانواده من خیلی مذهبی‌تر بودند، فضایی هم که در آن بزرگ شدم خیلی مذهبی بود. پدرم خیلی مواقع، آخرت را به من گوشزد می‌کرد» (دین‌دار فعال، دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهشگری اجتماعی، ۲۴ ساله)
- «خانواده مذهبی دارم ولی نه شدید، نسبتاً عادی مثل بقیه، بعضی از افراد خانواده‌ام نماز و روزه را به‌جا نمی‌آورند. ولی همه معتقد هستند و ندیده‌ام تا حالا یکی از آن‌ها اعتقادات دینی را رد کند، هرچند زیاد هم در این باره با آن‌ها حرف نزده‌ام» (دین‌دار منفعل، زن، دانشجوی کارشناسی عمران، ۲۲ ساله)

محیط خانواده، زمینه را برای شکل‌گیری نظام ارزشی و اعتقادی افراد در کودکی فراهم می‌کند. در واقع، در خانواده و با اجتماعی شدن اولیه است که نگرش دینی یا غیردینی و همین‌طور نگرش اولیه نسبت به مرگ ظهور می‌یابد. از این رو، خانواده را می‌توان به‌عنوان شرایط زمینه‌ای شکل‌گیری نگرش به خودکشی، اوتانازی و مرگ‌هراسی در بین دانشجویان مورد مطالعه تلقی کرد.

نگرشی که دانشجویان به هستی پس از مرگ دارند، در این مقاله به‌عنوان شرایط مداخله‌گر در شکل‌گیری نگرش به مرگ دانشجویان در نظر گرفته شده است. به‌علاوه، مسئله مرگ، به‌نوعی مسئله دنیای پس از مرگ را نیز مطرح می‌کند. با بررسی به‌دست‌آمده درباره این موضوع، مشخص شد که انواع نگرش به دین، مهم‌ترین تأثیر را در نگرش افراد به هستی پس از مرگ دارد. همان‌طور که مشاهده می‌شود، هم دین‌دار فعال و هم دین‌دار منفعل به هستی پس از مرگ اعتقاد - البته نه به شدتی یکسان - دارند، زیرا باور دینی آن‌ها، باور به دنیای پس از مرگ را بر ای‌شان بدیهی و حتمی جلوه داده است. با وجود این، معمولاً دین‌داران فعال، تصور روشن‌تر و یقینی‌تری از هستی پس از مرگ دارند، در حالی که دین‌داران منفعل، با این‌که به جهان پس از مرگ باور دارند ولی درباره چگونگی آن مطمئن نیستند و تصور مبهم‌تری از آن دارند. یک ندانم‌گرا در تردید کامل نسبت به وجود هستی پس از مرگ به سر می‌برد. با وجود این، این تردید چندان برای او مسئله‌ساز نیست، زیرا او دست‌کم از لحاظ باور دینی، به ندانم‌گرایی‌اش باور پیدا کرده است و همین امر موجب شده که نه دغدغه دین را داشته باشد و نه دغدغه هستی پس از مرگی را که دین وعده داده است. یک خداناباور، برداشت دینی از جهان پس از مرگ را کاملاً رد می‌کند.

پرسش دوم: مرگ‌هراسی دانشجویان چگونه است؟

بدون شک وقتی بحث از مرگ به میان می‌آید، هراس از مرگ نیز مطرح می‌شود. در این مقاله موضوع ترس از مرگ مورد توجه واقع شد و نتایج زیر حاصل شد:

یک دین‌دار فعال بیش از این که از خود مرگ بترسد، از دنیای پس از مرگ می‌ترسد:

- «از این می‌ترسم که بعد از مرگ چه می‌شود، چه وضعیتی پیدا می‌کنم و چه بلایی سرم می‌آید. آدم اگر کارهای خوبی انجام بدهد، وجدان راحت‌تری دارد و کمتر از مرگ می‌ترسد.»

یک دین‌دار منفعل هرچند اضطراب دنیای پس از مرگ را دارد، ولی بیشتر نگاهی این دنیایی اتخاذ می‌کند:

- «از مرگ می‌ترسم. از این می‌ترسم که این دنیا را از دست بدهم. زندگی را دوست دارم، البته آدم اگر کارهای خوبی انجام بدهد، وجدان راحت‌تری دارد و کمتر از مرگ می‌ترسد.» (زن، دانشجوی کارشناسی ارشد تربیت بدنی، ۲۷ ساله)

یک ندانم‌گرا جواب می‌دهد:

- «از مرگ نمی‌ترسم. یک روزی می‌میرم، همه یک روزی می‌میرند، امری طبیعی است... با وجود این، به نوعی هم از مرگ می‌ترسم، ولی نه ترس از این که در آن دنیا چه می‌شود، بلکه ترس از اینکه با مرگم کارهایی را که می‌توانم در این دنیا انجام بدهم، فرصت نکنم و نتوانم انجام بدهم.» (مرد، دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، ۲۵ ساله)

پاسخ خداناباوران این گونه است:

- «از مرگ نمی‌ترسم، یک مسئله ساده است. مرگ یک واقعیت طبیعی است. شاید منفی‌ترین وجه مرگ این باشد که مادرم از مرگم ناراحت می‌شود، و گرنه خودم شخصاً مشکلی با آن ندارم. اصلاً نگرانی برای پس از مرگم ندارم. حتی یک درصد هم نگران این نیستم که بعد از مرگم چه می‌شود. تقریباً پرونده آن را بسته‌ام و کنار گذاشته‌ام.» (مرد، دانشجوی کارشناسی پژوهشگری اجتماعی، ۲۱ ساله)

با توجه به یافته‌های تحقیق می‌توان گفت که ترس از مرگ رابطه مستقیمی با نگرش به هستی پس از مرگ دارد. به عبارت دیگر، وضعیت دین‌داری افراد تأثیر مهمی بر چگونگی ترس از مرگ آن‌ها دارد. به نظر می‌رسد دین‌داران به دلیل اعتقادی که به جهان پس از مرگ دارند، بیشتر از مرگ و مردن می‌ترسند. در

واقع، ترس آن‌ها از جهان پس از مرگ، ترسشان از مرگ و مردن را تشدید می‌کند- هرچند دین‌داران نیز از این می‌ترسند که با مردن، زندگی‌شان را از دست بدهند. در طرف دیگر، خداناباوران ترسی از جهان پس از مرگ و آنچه ادیان وعده داده‌اند ندارند، بلکه اگر ترسی هم دارند ناشی از دست‌دادن زندگی کنونی‌شان است. باوجوداین، خداناباوران نیز از آنجاکه معمولاً با دیده تردید به هستی پس از مرگ می‌نگرند، در ابهامی نسبت به مرگ به سر می‌برند که می‌تواند دلیلی بر ترس احتمالی‌شان باشد. علاوه بر این، به نظر می‌رسد خداناباوران ترس کمتری نسبت به مرگ از خود بروز می‌دهند، زیرا مرگ را به‌عنوان واقعیتی طبیعی و همچون پایان راه می‌پندارند و نه به‌عنوان واقعیتی الهی و دریچه‌ای به جهانی دیگر.

پرسش سوم: نگرش دانشجویان نسبت به خودکشی و اوتانازی چیست؟

خودکشی و اوتانازی، دو مقوله‌ای هستند که به لحاظ چگونگی مردن، نگرش نسبت به مرگ را با توجه به وضعیت دین‌داری نشان می‌دهند، زیرا حکایت از نگرش به انواع مرگ آگاهانه دارند. به‌طورکلی، پیوند معناداری بین وضعیت دین‌داری و خودکشی و اوتانازی وجود دارد. به عبارت دیگر، افراد دین‌دار با توجه به اینکه دین آن‌ها خودکشی و اوتانازی را ممنوع و محکوم کرده است، مخالف این نوع مردن هستند. به نظر آن‌ها، خدا به انسان زندگی داده است و خدا هم باید زندگی را از انسان بگیرد. خودکشی و اوتانازی از نظر این افراد گناه محسوب می‌شود:

- «اوتانازی کار درستی نیست و دین هم آن را منع کرده است. مرگ دست خداست. خدا خودش به انسان جان داده و آن را هم خودش از انسان می‌گیرد. دخالت در کار خدا، گناه بزرگی است.» (دین‌دار فعال)
- «به نظرم کسی که خدا را فراموش کرده است می‌تواند با اوتانازی موافق باشد. خدا می‌تواند بیماران را شفا بدهد. انسان این حق را ندارد که به این خودکشی دست بزند.» (دین‌دار منفعل)

علاوه بر این، افراد دین‌دار برای مخالف با خودکشی دلایل دیگری هم دارند:

- «خودکشی به نظرم کار اشتباهی است، چون هم گناه است و هم نشانه ضعف شخصیتی است.»

اما نگاه بی‌دین‌ها نسبت به خودکشی و اوتانازی با دین‌داران متفاوت است:

- «خوشبختانه تا حالا به خودکشی فکر نکردم، به نظرم خودکشی به شرایط بستگی دارد و در بعضی مواقع خودکشی امری اخلاقی است. مثلاً وقتی یک نفر را بگیرند و بگویند که یا باید دوستش را لو بدهد یا کشته بشود، به نظرم اخلاقی‌تر این است که خودش را بکشد. یا وقتی فرد می‌داند که

نمی‌تواند عضو مفیدی برای جامعه باشد و برای جامعه مخرب است، به نظرم خودکشی خیلی بهتر است.» (خداناپاور)

- «خودکشی کار درستی نیست. چون نشانه کم‌آوردن است. تا حالا اصلاً به خودکشی فکر نکردم.» (خداناپاور)
- «من شخصاً خیلی به خودکشی فکر می‌کنم، ولی راستش احساس می‌کنم که خودکشی چیزی را حل نمی‌کند و نمی‌خواهم با خودکشی‌ام اطرافیانم را ناراحت کنم. البته در مواردی هم باید به کسانی که خودکشی می‌کنند حق داد، چرا که در وضعیت بدی قرار می‌گیرند.» (ندانم‌گرا)
- «من اصلاً با اوتانازی مخالف نیستم، حتی به نظرم در مواردی کار درستی است. وقتی یک نفر امیدی به بهبودش نیست و علم پزشکی نمی‌تواند برای او کاری بکند و در حال رنج کشیدن است، اوتانازی بهترین راه‌حل ممکن است، چون هم خودش راحت می‌شود و هم نزدیکان راحت می‌شوند. آدم باشراقت بمیرد، بهتر از این است که با ذلت زندگی کند.» (خداناپاور)

همان‌طور که مشاهده می‌کنیم، بی‌دین‌ها اگر هم مخالف خودکشی و اوتانازی هستند نه به دلیل باورهای دینی بلکه به دلایل شخصی‌تر است. در واقع، در موارد بسیاری، بی‌دین‌ها با اوتانازی موافق‌اند، زیرا آن را مثبت ارزیابی می‌کنند. این افراد رویکردی نسبی‌گرایانه در برابر خودکشی دارند. به‌طور کلی می‌توان گفت که نگاه بی‌دین‌ها به این مقوله، انسان‌محور است، درحالی‌که نگاه دین‌داران بیشتر خدامحور می‌باشد. البته گفتنی است که نوعی از خودکشی در راه ارزش‌ها وجود دارد که در ادبیات دین‌داران، «شهادت» نامیده می‌شود و از آنجا که دین‌داران شهادت را خودکشی به معنای مصطلح آن تلقی نمی‌کنند، در این پژوهش نیز، شهادت زیر مبحث خودکشی قرار نگرفته است.

پرسش چهارم: نگرش دانشجویان نسبت به مرگ، چه پدیده‌ی کانونی را نشان می‌دهد؟

با توجه به مباحث مطرح شده و تفسیرهایی که از این مقوله‌ها به عمل آمد، می‌توان مقوله کانونی را «نگرش دینی/عرفی پیرامون خودکشی، اوتانازی و مرگ‌هراسی» نامید. مقوله کانونی از نظر مفهومی دربرگیرنده همه مقوله‌های عمده است. این مقوله همچنین از بالاترین سطح انتزاع برخوردار است. در واقع، باید گفت نگرش دانشجویان جوان دانشگاه خوارزمی نسبت به خودکشی، اوتانازی و مرگ‌هراسی بیش از هر چیز نشان‌دهنده جهان‌بینی دینی/عرفی آن‌هاست. به عبارت دیگر، این جهان‌بینی دینی و یا غیردینی دانشجویان است که نگرش به مرگ و مسائل پیرامون آن را نزد آن‌ها شکل می‌دهد. کشف این مقوله در مقاله حاضر به این معناست که در بررسی مقولات مذکور، باید به جهان‌بینی دینی و یا عرفی افراد بسیار توجه داشت. در

جدول ۱ مقایسه مقولات به دست آمده با توجه به نگرش دینی/عرفی نسبت به سه پدیده خودکشی، اوتانازی و مرگ‌هراسی ارائه شده است.

جدول ۱: مقایسه مقولات نگرش دانشجویان نسبت به خودکشی، اوتانازی و مرگ‌هراسی با توجه به جهان‌بینی آنها

ردیف	جهان‌بینی دینی (دینداری فعال و منفعل)	جهان‌بینی عرفی (ندانم‌گرایی و خداناباوری)
خودکشی	مخالف گناه پنداشتن خودکشی نشان ضعف تلقی کردن خودکشی	عمدتاً مخالف نشان ضعف تلقی کردن خودکشی بیهوده بودن خودکشی
اوتانازی	مخالف گناه پنداشتن	در مواردی موافق
مرگ‌هراسی	ترس از عاقبت دنیای پس از مرگ	ترس از تمام شدن دنیای قبل از مرگ

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با رویکردی اکتشافی به مطالعه نگرش دانشجویان ۱۹-۲۷ ساله دانشگاه خوارزمی پیرامون خودکشی، اوتانازی و مرگ‌هراسی پرداخت. در واقع، هدف این مقاله بیش از توصیف و تبیین، اکتشاف است. از طریق نظریه برخاسته از داده‌ها سعی می‌شود که نظریه‌ای نظام‌مند و اکتشافی برای توضیح یک پدیده فراهم شود. پس، کار پژوهشگر در نظریه برخاسته از داده‌ها، کشف مقولات و فهم روابط بین آنهاست. در این روش، محقق در ضمن گردآوری داده‌ها و با پشتوانه‌ای از حساسیت نظری، مقوله اصلی و پدیده کانونی تحقیق خود را اکتشاف می‌کند، به مفاهیم و مقولات پیرامون آن دست می‌یابد و در فهم روابط آن و تنظیم و صورت‌بندی نظری آنها می‌کوشد (فراستخواه، ۱۳۸۷). از این رو، نخستین مبحثی که این مقاله به آن پرداخت، کشف موضوع‌ها و مقولات مهمی است که پیرامون نگرش به مرگ مطرح می‌شوند. نتایج مطالعه نشان می‌دهد شرایطی که در شکل‌گیری نگرش دانشجویان مشارکت‌کننده در تحقیق نسبت به مرگ مؤثرند، عبارت‌اند از: وضعیت دین‌داری (شرایط علی)، خانواده (شرایط زمینه‌ای) و نگرش به هستی پس از مرگ (شرایط مداخله‌گر). افزون بر این، شرایط مذکور بر مقولات خودکشی، اوتانازی و مرگ‌هراسی تاثیرگذارند.

برآیند این مطالعه حاکی از این است که جهان‌بینی دینی/عرفی دانشجویان مورد مطالعه، مقوله اصلی در جهت‌گیری و شکل‌گیری نگرش آن‌ها پیرامون خودکشی، اوتانازی و مرگ‌هراسی می‌باشد. در واقع، دانشجویان دین‌دار با جهان‌بینی دینی به مرگ می‌نگرند و دانشجویان بی‌دین با جهان‌بینی عرفی. این پیوند میان دین‌باوری و مرگ‌اندیشی، تأییدکننده تحقیقاتی است که به این موضوع پرداخته‌اند (Amy Hui-Mei, 2003؛ راستگو سی سخت، ۱۳۸۸؛ تابعی و یوسفی، ۱۳۹۰؛ یزدانی، ۱۳۹۱). البته جهان‌بینی دانشجویان در محیط خانواده و با فرایند اجتماعی‌شدن اولیه شکل می‌گیرد- هر چند نقش خانواده در جهان‌بینی دانشجویان مورد مطالعه با ورود آن‌ها به دانشگاه کم‌رنگ‌تر می‌شود. از سوی دیگر، جهان‌بینی دانشجویان مشارکت‌کننده در تحقیق شامل نگرش آن‌ها نسبت به هستی پس از مرگ هم می‌شود.

در مورد وضعیت دین‌داری و هراس از مرگ تحقیقاتی انجام شده که همگی به این نتیجه رسیده‌اند افرادی که اعتقاد و دلبستگی قوی به دین دارند و به وجود جهان پس از مرگ یقین دارند، کمتر از مرگ می‌ترسند و نگرانی کمتری نسبت به مردن دارند (Amy Hui-Mei, 2003: 6). با وجود این، نتایج پژوهش حاضر خلاف تحقیقات مذکور است؛ یعنی درحالی که دین‌داران ممکن است به دلیل نگرانی از کارنامه عملشان برای آن جهان نسبت به آنچه بعد از مرگشان با آن مواجه می‌شوند نگران باشند، بی‌دین‌ها با تلقی مرگ به‌عنوان تمام شدن همه‌چیز برای آن‌ها، از مرگ و آنچه بعد از آن با آن رو به رو می‌شوند، نگرانی و ترسی ندارند. این نتایج، تأییدکننده آن است که از نظر ساختار شخصی، افراد مرگ را به‌عنوان یک دگرگونی بنیادین در نظر می‌گیرند. از این رو، افرادی که اعتقادات مذهبی قوی‌تری دارند و به‌واسطه آن به جهان پس از مرگ باور دارند، مرگ را کمتر یک تهدید برای موجودیت خود تلقی می‌کنند (Amy Hui-Mei, 2003). می‌توان به پژوهش فیفل در سال ۱۹۵۹ در راستای همخوانی آن با نتیجه این پژوهش اشاره کرد؛ فیفل نشان داد که افراد مذهبی، اضطراب و نگرانی بیشتری از مرگ دارند (Dezutter et al, 2009: 75).

دین‌داران، مخالف خودکشی و اوتانازی هستند و آن را گناه می‌دانند، در حالی که مخالفت بی‌دین‌ها با خودکشی نه به دلیل گناه بودن آن بلکه به دلیل بیهوده بودن آن است. بی‌دین‌ها، نسبت به اوتانازی نگاه مثبت‌تری دارند و در مواقعی آن را به زندگی رنج‌بار ترجیح می‌دهند. در آخر باید گفت که برای قرن‌ها، مردم تلاش کرده‌اند تا نگرانی‌شان نسبت به مرگ را از طریق اشکال مختلف دین به حداقل برسانند و یا از بین ببرند (Amy Hui-Mei, 2003). این مقاله نیز تلاشی در جهت فهم پیوند دین‌داری و نگرش دانشجویان مورد مطالعه نسبت به خودکشی، اوتانازی و مرگ‌هراسی به شمار می‌آید. از آن جا که هیچ پژوهشی نمی‌تواند مدعی شود که یک پدیده را به‌گونه‌ای جامع و کامل بررسی و مطالعه کرده است، مقاله

حاضر نیز می‌تواند به‌عنوان یک تلاش اکتشافی در مرگ‌پژوهی تلقی شود که علی‌رغم نقایص آن، مبنایی برای تحقیقات آتی قرار گیرد. از سوی دیگر، با توجه به تغییر نگرش‌ها و ارزش‌های اعتقادی و دینی دانشجویان در سال‌های اخیر، لازم است که وضعیت تکثر و تغییر اعتقادی آن‌ها بیشتر مورد مطالعه قرار بگیرد. همچنین، باید در نظر داشت که فهم مسائل مرگ در جامعه ایران با مسائل حوزه دین درآمیخته است که بدون توجه به آن، فهمی کافی و مناسب به دست نمی‌آید.

Archive of SID

منابع

- آقابابایی، اسماعیل. (۱۳۹۱). "نقش رضایت مجنی علیه در مجازات قتل از روی ترحم (اتانازی)". فقه. ۷۲، ۳۳-۶۱.
- آقابابایی، ناصر. (۱۳۹۰). "تبیین موضوع و تحلیل اخلاقی اتانازی. معرفت اخلاقی"، فقه. ۹، ۱۳۷-۱۵۲.
- ارجایی، زینب؛ نصیری، فرزاد و علیلو، مجید محمود. (۱۳۹۴). "مقایسه الگوهای بالینی شخصیت در افراد اقدام کننده به خودکشی و بهنجار". تحقیقات علوم رفتاری. ۴۰، ۱۵۵-۱۶۳.
- استراس، آنسلم و کوربین، جولیت. (۱۳۸۷). اصول روش تحقیق کیفی نظریه مبنایی: رویه‌ها و شیوه‌ها. بیوک محمدی. تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- استراس، آنسلمو کوربین، جولیت. (۱۳۹۱). مبانی پژوهش کیفی: فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای. ابراهیم افشار. تهران: نشر نی
- برگر، پیتر و لوکمان، تامس. (۱۳۸۷). ساخت اجتماعی واقعیت: رساله‌ای در جامعه‌شناسی شناخت. فریرز مجیدی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
- بسامی، مسعود. (۱۳۸۶). "اتانازی از دیدگاه اخلاق و ادیان". اخلاق پزشکی. ۲، ۱۶۹-۱۹۶.
- پورشریفی، حمید؛ حبیبی، مجتبی؛ زرانی، فریبا؛ عاشوری، احمد؛ حفاظی، میترا؛ حاجبی، احمد و بوالهروی، جعفر. (۱۳۹۱). "نقش افسردگی، استرس، شادکامی و حمایت اجتماعی در شناسایی افکار خودکشی دانشجویان". روانپزشکی و روانشناسی بالینی ایران. ۶۹، ۹۹-۱۰۷.
- دباغ، سروش. (۱۳۸۶). "بررسی اتانازی داوطلبانه غیر فعال از منظر اخلاق راس". اخلاق پزشکی. ۱، ۴۵-۶۲.
- صدیقی، مصطفی. (۱۳۹۲). "کودک، داستان کودک و مواجهه با مفهوم مرگ تحلیل داستان «ساداگو و هزار درنای کاغذی» بر پایه نظریه کوبلر راس". تفکر و کودک. ۸، ۵۳-۷۳.
- علیانسیب، سیدحسین. (۱۳۸۹). "بررسی رابطه دین‌داری و اضطراب مرگ در بین دانشجویان و طلاب شهر قم". روان‌شناسی دین. ۱، ۵۵-۶۸.
- علیوردی نیا، اکبر و یوسفی، ندا. (۱۳۹۳). "تمایل به خودکشی در میان دانشجویان: آزمون تجربی نظریه فشار عمومی اگنیو". جامعه‌شناسی کاربردی. ۵۴، ۶۱-۷۹.
- فراستخواه، مقصود. (۱۳۸۷). "آینده‌اندیشی درباره کیفیت آموزش عالی ایران؛ مدلی برآمده از نظریه مبنایی (GT)". پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی. ۵۰، ۶۷-۹۵.
- فلیک، اووه. (۱۳۹۱). درآمدی بر تحقیق کیفی. هادی جلیلی. تهران: نشر نی

- قادرزاده، امید و پیری، کامیار. (۱۳۹۳). "مطالعه پدیدارشناختی اقدام به خودکشی در شهر آبدانان ایلام". مجله جامعه شناسی ایران. ۴۴، ۳-۲۹.
- قریشی، سیدابوالفضل و موسوی‌نسب، نورالدین. (۱۳۸۷). "مرور سیستماتیک بررسی های انجام شده در زمینه خودکشی و اقدام به خودکشی در ایران". روانپزشکی و روانشناسی بالینی ایران. ۵۳، ۱۱۵-۱۲۱.
- کرایب، یان. (۱۳۸۸). نظریه اجتماعی کلاسیک: مقدمه‌ای بر اندیشه مارکس، وبر، دورکیم، زیمل. شهناز مسمی پرست. تهران: آگه
- محمدپور، احمد. (۱۳۹۲). الف. روش تحقیق کیفی ضد روش ۱: منطق و طرح در روش‌شناسی کیفی. تهران: جامعه‌شناسان
- محمدپور، احمد. (۱۳۹۲). ب. روش تحقیق کیفی ضد روش ۲: مراحل و رویه‌های علمی در روش-شناسی کیفی. تهران: جامعه‌شناسان
- محمدخانی، پروانه. (۱۳۸۳). "همبودی نشانگان افسردگی و اشفتگی های روان شناختی با افکار خودکشی و اقدام به خودکشی در دختران مناطق پرخطر". رفاه اجتماعی. ۱۲، ۳۰۹-۳۲۴.
- نوحی، عصمت؛ کریمی، طیبهو ایران منش، صدیقه. (۱۳۹۲). "مقایسه ترس از مرگ در سالمندان ساکن منازل با سالمندان ساکن سرای سالمندان شهر اصفهان". سالمند. ۳۱، ۲۴-۳۱.
- همتی مقدم، احمدرضا. (۱۳۸۶). "اتانازی تقاضای بیمار و خود مختاری". اخلاق پزشکی. ۱، ۱۶۳-۱۷۶.
- همیلتون، ملکم. (۱۳۸۷). جامعه‌شناسی دین. محسن ثلاثی. تهران: ثالث
- Amy Hui-Mei, H. L. (2003). "Factors Related to Attitudes Toward Death Among American and Chinese Older Adults". *Journal of Death and Dying*, 47 (1): 3-23.
- Brayant, C. et al. (2003). *A Handbook of Death and Dying*. London: Sage Publication
- Clarke, A. (2010). *The Sociology of Healthcare*. Harlow: Longman
- Corbin, J. (2004). "To Learn to Think Conceptually". In Conversation with Cesar A. Cisneros-Puebla: Qualitative Social Research [on-line Journal].
- Denzin, N. K. (1994). "The art and politics of interpretation". In Denzin, N. K. and Lincoln, Y.S (Eds). *Handbook of Qualitative Research*. Thousand Oaks: Sage, pp. 500-515.

- Dezutter, J. et al. (2009). **"The role of religion in death attitudes: distinguishing between religious belief and style of processing religious contents"**. *Death Study*, 33 (1): 73-92.
- Guba, E. G. and Lincoln, Y. S. (1989). **Fourth Generation Evaluation**. Newbury Park, CA: Sage Publications.
- Schulz, R. et al. (2006). **The Encyclopedia of Aging**. Vol. I. New York: Springer Publishing Co. Inc.

Archive of SID

A Study on Attitudes to Suicide, Euthanasia and Fear of Death

(Case Study: 19-27 Year-old Kharazmi University Students)

Masoud Zamani Moghaddam

Ph.D. Student in Iraian Social Problems Sociology, Yazd University, Yazd, Iran

Moosa Afzalian Salami

Ph.D. Student in Development Sociology, Academic Member in Payam-e-Noor University, Khaf, Khorasanrazavi, Iran

Seyyed Hossein Serajzade

Ph.D., Associate Professor in Sociology, Kharazmi University, Tehran, Iran

Received: 26 Dec. 2015

Accepted: 21 Apr. 2016

Nowadays, young people particularly Iranian students are impressed by the features and elements of the modern world. Therefore, attitudes towards suicide, euthanasia and the fear of death have changed. This article studies their attitudes towards these phenomena according to their religiosity. This paper has been done by Interpretivism and interrogative strategy paradigm and qualitative methods. The data were collected from a sample of 19-27 year-old Students that were chosen both purposive and theoretically, through open-ended questions and in-depth interviews. They were analyzed by the application of grounded theory method. Outcomes and results show the centrality of religiosity of the students in their attitude toward suicide, euthanasia and the fear of death. Thus, the central issue is "religious-secular attitude toward suicide, euthanasia and the fear of death". The results show these factors affect the young students attitudes toward death: Religious status, family and attitude in the hereafter. Moreover, the consequences of these conditions create their attitudes to suicide, euthanasia and the fear of death.

Key words: Religiosity, Suicide, Euthanasia, Fear of Death and Grounded Theory